

مرگ ترسناک یا تجسمی روحبخش

کسانی که زندگی دنیوی را آخرین مرحله حیات انسانی می دانند چهره مرگ برایشان ترسناک خواهد بود، ولی برای کسانی که دنیا را گذرگاه و معبری برای رسیدن به ابدیت و ورود به دوره سوم می دانند، مرگ تجسمی روحبخش خواهد داشت.



مرگ؛ ترسناک یا تجسمی روحبخش/ مرگ در کلام اسلامی

کسانی که زندگی دنیوی را آخرین مرحله حیات انسانی می دانند چهره مرگ برایشان ترسناک خواهد بود، ولی برای کسانی که دنیا را گذرگاه و معبری برای رسیدن به ابدیت و ورود به دوره سوم می دانند، مرگ تجسمی روحبخش خواهد داشت. مبحث #171؛ مرگ» یکی از مهمترین مباحث کلامی معاد می باشد. در بحث مرگ مانند بعضی بحثهای معاد نمی توان از ادله عقلی استفاده کرد، ولی در عوض دلایل نقلی از جمله آیات و روایات در این باره بسیار است که می توان به آنها استدلال کرد.

مرگ چیست؟ فناست یا بقا؟ نیستی و نابودی است یا تحول و تطور و انتقال از جایی به جای دیگر؟ این پرسشی است که همواره برای بشر مطرح بوده و هست. در بینش توحیدی، زندگی انسان به سه دوره تقسیم می شود که هر مرحله ای علت طبیعی پیدایش مرحله ی بعدی است؛ از این رو این دوره ها در طول هم قرار دارند نه در عرض هم. این سه دوره عبارتند از: حیات جنینی، زندگی دنیوی و حیات اخروی.

کسانی که زندگی دنیوی را آخرین مرحله حیات انسانی می دانند چهره مرگ – که دریچه ورود به دوره سوم یعنی حیات اخروی است – برایشان ترسناک خواهد بود، ولی برای کسانی که دنیا را گذرگاه و معبری برای رسیدن به ابدیت و ورود به دوره سوم می دانند، مرگ تجسمی روحبخش خواهد داشت.

امام علی(ع) در ضمن خطبه ای می فرماید: «#171؛ ایها الناس! کل امریء لاق ما یفر منه فی فراره، و الاجل مساق النفس، و الهرب منه منافاته، کم اطردت الایام ابحتھا عن مکنون هذا الامر، فابی الله الا اخفائه! هیئات، علم محزون: ای مردم! هر کس چیزی را که از آن می گریزد (مرگ) به هنگام گریز خواهد دید. مدت عمر هرکس چونان میدانی است که در آن میدان به سوی مرگش می رانند. گریز از مرگ گرفتار آمدن به چنگ آن است. چه روزگاران که برای دانستن راز مرگ کنجکاو و پنهان نمودم ولی خدای تعالی جز پنهان داشتن آن را نخواست. هیئات! که این دانشی است در خزانه حق.»

برای بیان هرچه بهتر و روشن تر #171؛ حقیقت مرگ» استفاده از تمثیل و تشبیه بسیار مفید و موثر است، لذا در اینجا چند مثال و تشبیه مشهور مورد توجه قرار گرفته است: 1- انتقال از جایی به جای دیگر، 2- تعویض لباس، 3- دستگاه تصفیه، 4- حمام کردن، 5- خواب طولانی، 6- پل، 7- آشامیدن آب گوارا، 8 – بوی خوش و گزش مار، 9- تولد نوزاد

مرگ در نگاه کلی به دو نوع تقسیم می شود: 1- مرگ طبیعی 2- مرگ اخترامی. مرگ طبیعی آن است که شخص عمر طبیعی خود را به پایان می رساند و به کمال می رسد سپس می میرد که همان اجل مسمی نامیده شد، اما مرگ اخترامی که به اجل معلق نیز معروف است این است که هنوز شخص به کمال نرسیده ولی بر اثر حوادثی از قبیل بیماری، تصادف، زلزله و ... بمیرد.

در اکثر آیات قرآن کریم از مرگ به #171؛ توفی» تعبیر شده است. توفی و استیفاء هر دو از ماده وفا هستند. در زبان عربی اگر کسی چیزی را تماماً و کاملاً دریافت و به اصطلاح آن را استیفاء کند، واژه توفی را به کار می برند. چون #171؛ قبض ارواح» هنگام مرگ روح و جان آدمی را تمام و کمال می گیرد، اصطلاح #171؛ توفی» به کار برده می شود. در قرآن کریم اصطلاح قبض روح نیامده ولی در احادیث و روایات و همچنین در عرف جامعه کاربرد دارد؛ در عوض اصطلاح توفی که هم معنی قبض روح بوده، در قرآن کریم ذکر شده است.

گر چه بسیاری از مردم مایلند که فناپذیری خود را فراموش کنند، ولی این واقعیتی است که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن ما را هرگز فراموش نخواهد کرد. این حیات و زندگی بالاخره به پایان می رسد و روزی می شود که مرگ به سراغ همه می آید و ناچار باید از این

دنیا رخت بر بست. خداوند در قرآن کریم بدین موضوع اشاره دارد: «و ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد افان مت فهم الخالدون: ما برای هیچ انسانی قبل از تو زندگی جاویدان قرار نداده ایم (وانگهی آیا آنها که انتظار مرگ تو را می کشند) اگر تو بمیری آنها زندگی جاویدانی دارند؟>

در قرآن کریم مرگ و زندگی در کنار هم آمده است: «والذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملا: او خدایی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند که کدامتان نیکوکارتر است؟> در تفسیر این آیه آمده است: مرگ اگر به معنی فنا و نیستی باشد، مخلوق نیست چرا که خلقت به امور وجودی تعلق می گیرد. ولی می دانیم که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است و این قطعا یک امر وجودی است که می تواند مخلوق باشد. اگر مرگ در اینجا قبل از حیات ذکر شده به خاطر تاثیر عمیقی است که توجه به مرگ در حسن عمل دارد. گذشته از اینکه «مرگ> قبل از «زندگی> بوده است.